

نیکلسون، نسخه خطی قونیه و تصحیح مثنوی (۲)*

دکتر محمد سرور مولایی**

چکیده

چاپ عسکی نسخه خطی مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، محفوظ در موزه قونیه (۶۶۷ هـ) که به خط محمد بن عبدالله قونوی و زیر نظر حسام‌الدین چلبی و سلطان ولد، کتابت شده است، فرصت تازه‌ای برای مثنوی‌شناسان، پدید آورد. این نسخه هنگامی به دست نیکلسون رسید که دفترهای مثنوی و چهارم را به مطبعه سپرده بود. با این حال وی در تصحیح مثنوی از بیت ۲۸۳۵ دفتر سوم تا پایان دفتر ششم از این نسخه به عنوان اساس، استفاده کرد. بر خورد دوگانه نیکلسون با نسخه قونیه متضمن نکات آموزنده‌ای برای مصححان مثنوی است.

در این مقاله، پس از نقد آراء او درباره اعتبار نسخه قونیه و مقایسه و بررسی خطاهای او، که احتمال آن برای هر مصححی وجود دارد - در دفترهای اول، دوم تا نیمه دوم دفتر سوم مثنوی، در غیبت نسخه معتبر، با نسخه قونیه، پرداخته شده و پس از آن، موارد عدول نیکلسون از ضبط نسخه قونیه در بقیه دفتر سوم تا آخر دفتر ششم بررسی شده است. اختلافات چاپ نیکلسون با نسخه قونیه در تمام موارد با متن مصحح آقای دکتر محمد علی استعلامی، سنجیده شده است.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، مولوی، نیکلسون، نسخه قونیه.

* بخش اول این مقاله در ویژه‌نامه ادبیات: فصلنامه شماره ۳۴ و ۳۵ به چاپ رسیده است

** عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س)

ب ۳۲، ۲-

تا نپوشد روی خود را در دمت دم فرو خوردن بیاید هر دمت

تا نپوشد روی خود را از دمت دم فرو خوردن بیاید هر دمت

غیر از آن که در دم و هر دم با هم قافیه تواند شد، روی آینه در دم (نفس) آدمی پوشیده می‌شود و همین طور از دم آدمی. ضبط نسخه‌های A و بولاق با قونیه مطابقت دارد.

ب ۵۰، ۲-

اندران بازار کاهل محشرند حسن مس را چون حسن زر کی خرنند؟

اندران بازار کایشان ماهرند حسن مس را چون حسن زر کی خرنند؟

با توجه به ابیات بالا اگر «ایشان» را بر اساس گزینه نیکلسون بپذیریم باید مرجعی برای این ضمیر جمع در ابیات بالا پیدا کنیم.

مرجعی جز پنج حس (حس خفاش = حس مس) و پنج جس (جس درپاش، حس زر) پیدا نمی‌توان کرد. همان دو مجموعه حواسی که در مصراع دوم این بیت آمده است و نمی‌توانند مرجعی برای ضمیر ایشان باشند. ناچار باید اهل محشر را پذیرفت. متن بولاق و قونیه یکی است.

ب ۱۲۰، ۲-

چون یکی مو کز شد او را راه زد تا به دعوی لاف دید ماه زد

چون که مویی کز شد او را راه زد تا به دعوی لاف دید ماه زد

اختلاف ضبط قونیه و گزینه نیکلسون در کل معنی تغییری نمی‌دهد اما تأکید در یکی مو بیشتر است. نسخه‌های ABL و بولاق با قونیه مطابق است.

ب ۱۸۶، ۲-

مفترق شد آفتاب جان‌ها در درون روزن ابدان ما

مفترق شد آفتاب جان‌ها در درون روزن ابدان‌ها

در نسخه قونیه متن «ابدان ما» است ولی در حاشیه با خطی دیگر «نها» نوشته شده است که می‌تواند مراد از آن «ابدان‌ها» باشد.

ب ۲۲۲، ۲-

گفت لاحول این چه مالِ خولیاست
ای عجب آن خادم مشفق کجاست!؟
گفت لاحول این چه سان ماخولیاست
ای عجب آن خادم مشفق کجاست!؟

ماخولیا به جای مالِ خولیا در شعر به ضرورت وزن به کار می‌رود. مولوی در جاهای دیگر هم به کار برده است. ولی وقتی که ضبطی مانند قونیه هست آوردن صورت ماخولیا صحیح نیست؟ متن قونیه با نسخه‌های L و بولاق منطبق است.

ب ۲۴۰، ۲-

بس به پهلو گشت آن شب تا سحر
آن خر بیچاره از جوع البقر
پس به پهلو گشت آن شب تا سحر
آن خر بیچاره از جوع البقر
احتمال دارد اشتباه مطبعی باشد! و گرنه پس در این بیت معنی ندارد!

ب ۲۷۶، ۱-

ور تو جزو جنتی ای نامدار
عیش تو باشد ز جنت پایدار
چون تو جزو جنتی ای نامدار
عیش تو باشد ز جنت پایدار
پیشتر در بیت ۲۷۵ گفته است

چون تو جزو دوزخی پس هوشدار
جزو سوی کلّ خود گیرد قرار

این باید ور باشد. این بیت در نسخه قونیه ۶۷۷ در حاشیه با خطی شبیه متن افزوده شده است و علامت صحّ نیز در آخر آن گذاشته شده است. آقای دکتر استعلامی آن را از روی نسخه قونیه ۶۶۸ در متن آورده‌اند و نوشته‌اند در نسخه ۶۷۷ نیست (۱۴)

ب ۲۸۶، ۲-

پیش از ایشان ما همه یکسان بُدیم
کس ندانستی که ما نیک و بُدیم
پیش از این ما امت واحد بُدیم
کس ندانستی که ما نیک و بُدیم

مراد این است که پیش از بعثت انبیا، دنیا بر مثال شب بود و در شب قلب و سره از هم بازشناخته نمی‌شود، تا آن که آفتاب انبیا بر جهان تأیید و صافی از دغل جدا شد، بنابراین مفهوم امت واحد با

این معنی سازگاری ندارد؛ مگر آن که از امت واحد، همان یکسانی لعل و سنگ را اراده کنیم. متن قونیه با نسخه‌های BDL و بولاق مطابق است.

ب ۳۲۵، ۲-

دین نه آن بازی است کو از شه گریخت سوی آن کمپیر کو می آرد بیخت

نه چنان بازی است کو از شه گریخت سوی آن کمپیر کو می آرد بیخت

بحث مولانا در ابیات ۳۱۷ تا ۳۲۴ بر موضوع کلام پاک حکمت می چرخد که در دل‌های کور جاگیر نمی‌شود و پیش هر نااوستا نمی‌پاید همچو آن بازی به خانه پیرزن، دین نیز چنین است؟

ب ۳۶۶، ۲-

کو گرسنه خفته باشد بی خبر و آن دو پستان می خلد زو مهر در

کو گرسنه خفته باشد بی خبر و آن دو پستان می خلد از بهر در

در نسخه قونیه بالای مهر علامتی گذاشته‌اند، ولی در حاشیه چیزی نوشته نیست. شاید به جای مهر، بهر می‌نوشته‌اند چنان که در نسخه‌های دیگر هست. به نظر من مهر در این جا چنان که در متن قونیه ۶۷۷ هست درست است. زیرا مهر مادری موجب می‌شود که بدون تقاضای کودک، پیر از پستان او جاری شود (دَر = ریختن و افشاندن) رحمت حق که در این تمثیل مولوی، به مهر مادران تشبیه شده است نیز چنین است. در نسخه‌های L، B بولاق «از مهر در» است.

ب ۴۱۹، ۲-

در شب مهتاب مه را بر سماک از سگان و وع وع ایشان چه باک

در شب مهتاب مه را در سماک از سگان و وعو ایشان چه باک

البته «بر» نسبت به «در» ترجیح دارد. در نسخه قونیه بانگ سگان بیشتر به صورت وع وع آمده است. در نسخه بولاق نیز «بر سماک» است.

ب ۵۱۳، ۲-

از من ارکوه اُحُد واقف بدی پاره گشتی و دلش پسرخون شدی

از من ارکوه اُحُد واقف بدی چشمه چشمه از جبل خون آمیدی

نسخه قونیه، ۶۶۸ نیز از من ارکوه احد واقف شدی / پاره پاره از جبل خون آمدی. (استعلامی ج ۲، ص ۳۰) با وجود ذکر نام کوح احد ضرورتی به ذکر جبل نیست، پاره گشتن کوه و پرخون شدن دل آن، که نماد سختی و پایداری است و ذکر هر دو مورد تأکید بیشتر را می‌رساند. ضبط نسخه‌های BD و بولاق یا قونیه منطبق است.

ب ۵۱۸، ۲-

آب کش داد و علف از دست خویشن / نه چنان صوفی که ما گفتیم پیش

آب کش داد و علف از دست خویشن / نه آن چنان صوفی که ما گفتیم پیش

آقای دکتر استعلامی ضبط نسخه ۷۱۵ را ترجیح داده‌اند: نه چون آن صوفی
ظاهراً وقتی قید نه یا چنان می‌آید ضرورتی به «آن» نیست: نه چنان که تو می‌پنداری. ضبط
نسخه‌های ABL و بولاق: نی چنان.

ب ۵۳۹، ۲-

خر برفت و خر برفت آغاز کرد. / زین حراره جمله را انباز کرد

خر برفت و خر برفت آغاز کرد / زین حرارت جمله را انباز کرد

مسلماً حراره (= تصنیف؛ سرود) درست است نه حرارت، در بیت بعدی نیز (حراره) تکرار شده است.

زین حراره پای کوبان تا سحر / کف زنان خزر رفت و خزر رفت ای پسر

شاید در متن نیکلسون اشتباه چاپی بوده باشد و یا کاتبان دیگر معنی حراره را نمی‌دانسته‌اند. شمس
قیس در المعجم حراره کودکان بلخ و مردم اصفهان را یاد کرده است. (المعجم، ۳۳۷).

ب ۵۷۵، ۲-

گر طمع در آینه برجاستی / در نفاق آن آینه چون ماستی

گر طمع در آینه برخاستی / در نفاق آن آینه چون ماستی

شاید نیکلسون برخاستن را به معنی پدید آمدن، حاصل شدن، موجود بودن، گرفته است، یا شاید
تمام نسخه‌های مورد استفاده او برخاستی داشته‌اند، اما خود او «برجاستی» را که در نسخه‌های BL

وجود داشته است، در حاشیه نقل کرده است!؟ به هر حال بر جا بودن = وجود داشتن، یعنی اگر در آینه طمع موجود می‌بود، آینه نیز در نفاق مانند ما بود همچنین است در ترازو:
ب ۶۵۸، ۲-

کو دغا و مفلس است و بد سخن هیچ با او شرکت و سودا مکن
کو دغا و مفلس است و بد سخن هیچ با او شرکت و بازی مکن

سودا یعنی معامله با کسی خرید و فروخت کردن، بازی که در چاپ نیکلسون آمده است معنی ماحصلی ندارد مگر آن که آن را صورت دیگری از انبازی بدانیم. ضبط نسخه‌های ABL و بولاق مانند قونیه است.

ب ۶۶۷، ۲-

مفلس است این و ندارد هیچ چیز قرض تا ندهد کس او را یک پیشیز
مفلس است این و ندارد هیچ چیز قرض تا ندهد کس مرو را یک پیشیز

چون پیش از این در قصه سخن از قرض گرفتن مفلس بود ضبط قونیه با قید «تا» صحیح تر است. این ضبط در نسخه‌های AB و بولاق نیز هست.

ب ۶۹۳، ۲-

کارگاه صنع حق چون نیستی است جز معطل در جهان هست کیست؟
کارگاه صنع حق چون نیستی است پس بیرون کارگاه بی قیمتی است

معنی مصراع دوم بر اساس قونیه این می‌شود: آنان که در جهان هست اسیر و مقیداند، معطل‌اند. بر اساس انتخاب نیکلسون باید گفت: کسانی که بیرون کارگاه صنع حق (نیستی) قرار دارند، یا خود را فنا نکرده‌اند، بی قیمت (بی ارزش)‌اند. ضبط نسخه‌های BDL و بولاق مطابق با قونیه است.

ب ۸۳۵، ۲-

بی حجاب آب و فرزندان آب پختگی ز آتش نیابند و خطاب
بی حجابی، آب و فرزندان آب پختگی ز آتش نیابند و خطاب

بدون تردید ضبط نیکلسون صحیح است یعنی آب و فرزندان آب، بدون وجود حایل، پختگی پیدا نمی‌کنند.

ب ۳۷۹، ۸۹۴، ۸۹۵، ۲-

در تمام این آیات نسخه قونیه «جوامرد» به جای «جوانمرد» دارد. در هیچ یک از موارد نسخه بدلی در چاپ نیکلسون وجود ندارد!

ب ۹۳۸، ۲-

حق آن آنی که این و آن ازوست مغزها نسبت بدو باشند پوست

حق آن آنی که این و آن ازوست مغزها نسبت بدو باشد چو پوست

ضبط نسخه‌های بولاق و AB مانند قونیه «باشند پوست» است که از نظر مطابقت با مغزها صحیح است.

ب ۱۰۰۳، ۲-

این جهان و آن جهان زاید ابد هر سبب مادر، اثر از وی ولد

این جهان و آن جهان زاید ابد هر سبب مادر، اثر زاید ولد

تفاوت چندانی ندارد جز این که اعتبار نسخه قونیه مسلم است. ضبط نسخه‌های بولاق، ABL مطابق با قونیه است.

ب ۱۰۰۶، ۲-

شاه با او در سخن اینجا رسید یا بدید از وی نشانی یا ندید

شاه با او در سخن اینجا رسید تا بدید از وی نشانی ناپدید

مسلماً ضبط قونیه درست است زیرا در بیت بعدی مفهوم مصراع دوم را استدراک می‌کند.

گر بدید آن شاه جو یا دور نیست لیک ما را ذکر آن دستور نیست

بولاق، BL یا بدید از وی نشانی یا ندید.

ب ۱۰۱۷، ۲-

چون دُمادم کرد هجوش چون جرس دست بر لب زد شهنشاهش که بس

چون دُمادم کرد هجوش چون جرس دست بر لب زد شهنشاهش که بس

دُمادم یعنی پایی، مسلسل، دُمادم یعنی دم به دم و دُمادم که در نسخه قونیه آمده، درست است.

ب ۱۰۱۸، ۲-

گفت دانستم ترا از وی، بدان
 از تو جان گندهست و از یارت دهان
 گفت دانستم ترا از وی، بدان
 از تو جان گندهست و از یارت دهان
 اگر میان وی و بدان یک ویرگول گذاشته شود وزن بیت صحیح می‌شود. و مسلماً «بدآن» صحیح نیست.

ب ۱۰۵۶، ۲-

آنچه گندم کاشتندش و آنچه جو
 چشم او آنجاست روز و شب گرو
 آنچه گندم کاشتندی و آنچه جو
 چشم او آنجاست روز و شب گرو
 موضوع اصلی بحث در ابیات ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۶، حکم و قسمت ازلی است، بنابراین کاشتندش یعنی برای او در ازل رقم زده‌اند، صحیح است نه کاشتندی یعنی آنچه که خود انجام می‌دادند. ضبط نسخه‌های بولاق، نیز مانند قونیه است.

بیت پیشین که این معنی را تأیید می‌کند، چنین است:

کار، عارف راست، کونه احول است
 چشم او بر کشته‌های اوّل است.

ب ۱۰۵۹، ۲-

او درون دام و دامی می‌نهد
 جان تو نی آن جهد نی این جهد
 او درون دام و دامی می‌نهد
 جان تو نی آن جهد نی این جهد
 برای درست شدن معنی وجود این «او» لازم است.

ب ۱۱۴۵، ۲-

این خراب، آباد در نزد شماس
 ورنه ما را ساعد شه نازجاست
 این خراب، آباد در نزد شماس
 ورنه ما را ساعد شه بازجاست
 با توجه به گفتگوی باز و جغدان، «نازجا» بر اساس ضبط قونیه هم صحیح است و هم لطیف.

ب ۱۱۵۲، ۲-

جنس شاهست او و یا جنس وزیر
 هیچ باشد لایق لوزینه سیر؟!

جنس شاهست او و یا جنس وزیر
 هیچ باشد لایق گوزینه سیر

هرچند گوزینه به معنی شیرینی است که با گردو درست می‌شود و مرادف با لوزینه است ولی مولوی گوزینه به کار نبرده است و برای بیان التباس باطل و حق از تعبیر سیر در لوزینه کردن استفاده کرده است:

همچو شه نادان و غافل بد وزیر
کرده او از مکر در لوزینه سیر
ب ۱۱۶۲، ۲-

چون پیراند مرا شه در رُوش
می‌پریم بر اوج دل چون پرتوش
چون پیراند مرا شه در رُوش
می‌پریم بر اوج دل چون پرتوش
دانسته نیست نیکلسون چرا آن ضبط‌ها را پذیرفته است و کدام نسخه چنین ضبطی داشته است؟
شاید تلفظ امروزی ملاک کار بوده است!
ب ۱۲۷۰، ۲-

این دو روزک را که زورت هست زود
پیرافشانی بکن از راه جود
این دو روزک را که زورت هست زود
پیرافشانی بکن از راه جود
ظاهراً ترکیب «پیرافشانی» از برساخته‌های مولوی است و مراد از آن استفاده بهینه از بقیه عمر در پیری است. پیرافشانی را نیز آقای دکتر استعلامی: فروریختن آثار گمراهی و تن‌پرستی معنی کرده و آن را به فرو ریختن پره‌های فاسد پرندگان تشبیه کرده‌اند (ج ۲، ص ۲۴۸) می‌توان پیرافشانی را نیز پر و بال زدن و تلاش و کوشش کردن برای جبران مافات معنی کرد. ابیات ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ نیز مؤید معنی پیرافشانی است. حافظ نیز از این بهره‌گیری از آخر عمر تأکید دارد و به جای پیرافشانی، آخر عمر و پیرانه سر به کار برده است.

کام خود آخر عمر از می و معشوق بگیر
حیف اوقات که یکسر به بطالت برود
(دیوان ۴۳۳)

و بر این اساس درین بیت خواجه:

ای دل شهاب رفت و نهجیدی گلی زعیش
پیرانه سر بکن هنری ننگ و نام را
(دیوان ۱۴)

بر ضبط «بکن» به جای «مکن» تأکید کرد.

ب. ۱۲۵۸، ۲-

پس گریزانت نفس تو ازو زانکه تو از آتشی، او آبِ خو

پس گریزانت نفس تو ازو زانکه تو از آتشی، او آبِ جو

آبِ خو: یعنی دارای خاصیت و سرشت آب که مراد از آن صفت مؤمن و پیر است که آتش حس‌ها و فکر بد را که برخاسته از نفس مرید است، خاموش می‌کند.

ب. ۱۲۸۵، ۲-

خاک بر بادست و بازی می‌کند کژنمایی پرده‌سازی می‌کند

خاک بر بادست بازی می‌کند کژنمایی پرده‌سازی می‌کند

خاک در اثر وزش باد از زمین برخاسته است و گمان دارد که این خود اوست، در حالی که چنین نیست. خاک پیداست و باد ناپیدا. آن که ناپیداست از ما گم مباد! و این معنی در بیت بعدی بهتر روشن شده است:

این که بر کار است، بی کار است و پوست و آن که پنهان است، مغز و اصل اوست

ضبط نسخه‌های بولاق و AB نیز «بر بادست و بازی می‌کند» است.

ب. ۱۴۲۹، ۲-

در سگ اصحاب خوبی زان وفود رفت تا جویای الله گشته بود

در سگ اصحاب خوبی زان رقود رفت تا جویای الله گشته بود

احتمال این که نیکلسون رقود را با توجه به وصف اصحاب کهف در کلام الله مجید برگزیده باشد هست. (یحسبهم الجاهل ایقظاً و هم رقود و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید) (سوره کهف آیه، ۱۸) دکتر استعلامی به جای خوبی، خوبی ضبط کرده‌اند در نسخه قونیه ۶۷۷ آشکارا خوبی است و همین درست است. در ابیات پیش از این بیت نیز به انتقال بعضی از خواص و صفات آدمی در اثر تعلیم به حیوانات دیگر اشاره شده است:

می‌رود دانسایی و علم و هنیر

بل که خود از آدمی، در گاو و خر

خرس بازی می‌کند، بز هم سلام

اسپ سسکک می‌شود رهوار و رام

تا شبان شد یا شکاری یا چرس

رفت اندر سگ ز آدمیان هوس

ب ۱۴۸۴، ۲-

در تن گنجشک چیست از برگ و ساز که شود پوشیده آن بر عقل باز
در تن گنجشک چه بود برگ و ساز که شود پوشیده آن بر عقل باز

ضبط قونیه با توجه به حرف اضافه «از» صحیح تر است یعنی بر تن گنجشک از برگ و ساز چیزی نیست که بر عقل باز پوشیده و مخفی باشد. ضبط نسخه های B و بلاق مانند قونیه است.

ب ۱۵۹۱، ۲-

گویی اش پنهان ز منم آتش ز نه نی به قلب از قلب باشد روزنه؟
گویی پنهان می ز منم آتش ز نه نی به قلب از قلب باشد روزنه؟

گویی اش مطابق ضبط قونیه صحیح است نه گویی آن هم با «می» بر سر ز منم که وزن مصراع را بر هم می زند. ضبط نسخه های بلاق، BDL با قونیه مطابق است.

ب ۱۶۰۱، ۲-

آفتاب شاه در برج عتاب می کند روها سیه همچون کتاب
آفتاب شاه در برج عتاب می کند روها سیه همچون کباب

۱- کتاب به دلیل ورق های جان و سپیدی و سیاهی در بیت بعدی صحیح است.
۲- احتمال دارد نامه اعمال را نیز در نظر داشته است، از این روی کتاب را به کار برده است.
۳- معنی مقصود در این ابیات تأثیر رضا و خشم پیر است. در حق مریدان که یکی ورق روح او را سپید و دیگری سیاه می کند. تنها ضبط با L با قونیه مطابق است.

ب ۱۶۰۸، ۲-

جسم هدهد دید و جان عنقاش دید حس چو کفّی دید و دل دریاش دید
جسم هدهد دید و جان عنقاش دید حس چو کفّی دید و دل دریاش دید

بر اساس ضبط نیکلسون نیز می توان معنای درستی از بیت استنباط کرد: یعنی چشم سر بلیقیس هدهد (پرنده کوچک و محقری) را دید، ولی در چشم جان، هدهد، عنقا بود و از نظر ظاهر کف و از نظر دل دریا دید. با این حال صورت مضبوط قونیه استوارتر است و با دیدگاه مولانا در مدح و مذمت ظاهرینی نیز مطابقت دارد. ضبط نسخه های BL نیز «جسم» است.

ب ۱۶۷۱، ۲-

روح آن کس کو به هنگام الست دید رب خویش و شد بی خویش مست
 روح آن کس کو به هنگام الست دید رب خویش و شد بی خویش و مست
 بی خویش مست شدن بدون وجود مست شدن، این ضبط با توجه به معتقد صوفیه در باب دیدار و
 قید الست و همین طور بیان مستی خاص که مولانا در نظر دارد، صحیح تر است. در غزلیات فرموده
 است:

تو مستِ مستِ سرخوشی، من مستِ بی سر سرخوشم

تو عاشق خندان لبی من بی دهن خندیده‌ام

(کلیات شمس ۳، ۱۶۷)

ب ۱۷۵۴، ۲-

تو برای وصل کردن آمدی یا برای فصل کردن آمدی؟!
 تو برای وصل کردن آمدی یا خود از بهر بریدن آمدی؟!
 ضبط نسخه قونیه در نسخه‌های بولاق، BL نیز وجود دارد در نسخه A به جای فصل، قطع دارد.

ب ۱۷۷۵، ۲-

بعد از آن در سر موسی حق نهفت رازهایی گفت کان ناید به گفت
 بعد از آن در سر موسی حق نهفت رازهایی گفت کان نمی آید به گفت
 بر اساس ضبط نیکلسون معنی این می شود که پس از آن خداوند در باطن موسی رازهایی را نهفت
 که به گفت نمی آید. در این صورت احتمال آن که موسی خود بر آن اسرار آگاهی نداشته باشد،
 وجود دارد.

اما بر اساس ضبط قونیه: خداوند پس از آن با جان و باطن موسی رازهایی را گفت که به گفت در
 نمی آید. ضبط نسخه‌های AB با قونیه مطابق است.

ب ۱۸۸۷، ۲-

بانگ می زد کای امیر آخر چرا قصد من کردی تو نادیده جفا
 بانگ می زد کای امیر آخر چرا قصد من کردی چه کردم من ترا

یعنی بی آنکه من جفایی در حق تو کرده باشم تو چرا قصد جان مرا کردی؟ ضبط نسخه‌های BDL مطابق قونیه است.

ب ۱۹۹۴، ۲-

ای خدا این سنگ دل را موم کن
ناله‌اش را تو خوش و مرحوم کن
ای خدا سنگین دل ما موم کن
نالۀ ما را خوش و مرحوم کن

چندان اختلافی از جهت معنی ایجاد نمی‌کند. ضبط قونیه را در نسخه‌های بولاق و A می‌توان دید.
ب ۲۰۵۱، ۲-

گاو می‌شاید خدایی را به لاف
در رسولی ام تو چون کردی خلاف؟
گاو می‌شاید خدایی را به لاف
در رسولی چون منی صد اختلاف!

چون سخن حضرت موسی با گوساله پرست است، صراحت سخن با ضبط قونیه بیشتر است. ضبط نسخه‌های بولاق، B، D مطابق قونیه است.

ب ۲۱۰۵، ۲-

آن حکیمی گفت دیده هم تکی
در بیابان زاغ را با لک لکی
آن حکیمی گفت دیدم در تکی
می‌دویدی زاغ با یک لگلگی

تک به معنی دویدن، به سرعت رفتن است. در ضبط نیکلسون باید تکی نام جایی مثل میدان مسابقه بوده باشد. اما با توجه به ضبط قونیه هم تکی یعنی همراهی زاغ با لک لک مایه پرسش حکیم می‌شود. بر اساس حواشی نیکلسون، نسخه در کل بیت و نسخه‌های بولاق، BD در مصراع دوم با ضبط قونیه مطابق است.

ب ۲۱۴۳، ۲-

وانکه حق را ساخت در پیمان سند
تن کند چون تار و گرد او تند
وانکه داند عهد با که می‌کند
تن کند چون تار و گرد او تند

بز اساس گزینۀ نیکلسون معنی این می‌شود که هر که بداند که با چه کسی عهد می‌کند تن خود را چون تار می‌کند و بزگرد آن عهد و پیمان می‌تند. اما مولوی می‌گوید هر کس عهد و پیمان خود را مستند به حق کرد تا پای جان بر سر پیمان می‌ایستد. ضبط نسخه‌های AB با قونیه مطابق است.

ب ۲۳۸۵، ۲-

پس جهاد اکبر آمد عصر دزد تا بگوید که چه برد آن زن به مزد

پس جهاد اکبر آمد عصر دُزد تا بگوید او چه دزدید و چه برد

در متن قونیه مصراع دوم مانند نیکلسون است ولی در حاشیه با خط مثنی به صورت بالا تصحیح شده است. و در مصراع اول آشکارا دزد، نوشته شده است. عصر به معنی فشردن و عصاره چیزی را گرفتن است و آنچه پس از عصاره کشی می ماند دُزد است که ارزشی ندارد، به این ترتیب معنی بیت بر اساس قونیه این می شود که تحت فشار قرار دادن و شکنجه کردن دزد (= نفس) جهاد اکبر است که مستند به حدیث نبوی نیز هست، تا نفس زیر فشار قرار داده نشود، آنچه را که از انبار طاعات برده است، پس نمی دهد:

گندم طاعات چل ساله کجاست گرنه موشی دزد در انبار ماست

ضبط نسخه های بولاق، ABDL در مصراع اول با قونیه مطابق است.

ب ۲۳۹۳، ۲-

محتسب در نیم شب جایی رسید در بن دیوار مستی خفته دید

محتسب در نیم شب جایی رسید در بن دیوار مردی خفته دید

اختلاف دو نسخه در مستی و مردی است. هر خفته در نیمه شبان پای دیوار مست است؟ می توان احتمال داد. آن طور که از خطاب محتسب در بیت بعد و از سبویی که در کنار مست وجود دارد معلوم می شود، باید ضبط قونیه را صحیح دانست زیرا وجود سبو در کنار خفته قرینه ای روشن برای مستی خفته است. ضبط نسخه های بولاق، ABL «مستی» است.

ب ۲۴۹۷، ۲-

خشمش آتش می زند در رخت ما حلم او زد می کند تیر بلا

خشمش آتش می زند در رخت ما حلمش اسپر می شود پیش بلا

از نظر معنی تفاوت خاصی میان دو مصراع نیست، اما باید پرسید که با وجود مطابق بودن ضبط نسخه های BDL، بولاق و حاشیه A که با قونیه نیز مطابقت دارد، چرا آن گزینه را برگزیده است؟

ب ۲۵۳۲، ۲-

سر بریدن چیست کشتن نفس را
در جهاد و ترک گفتن قفس را

سر بریدن چیست کشتن نفس را
در جهاد و ترک گفتن نفس را

ظاهراً هیچ یک از نسخه‌های مورد استفاده نیکلسون قفس نداشته است. ضبط قونیه آشکارا «قفس» است. دکتر استعلامی نیز نفس خوانده است.

ب ۲۸۰۹، ۲-

این مسلمان از کرم می‌خواندم
گر نکردم زود پیش آید ندَم

این مسلمان از کرم می‌خواندم
گر نکردم زود پیش آید بَدَم

با توجه به آیات پیشین، ندَم صحیح است زیرا قبلاً گفته است:

گفت باشد کان طرف دزدی بود.
گر نگردم زود، این بر من رود

در زن و فرزند من دستی زند
بستن این دزد سودم کی کند

نسخه‌های بولاق و B: «ندم».

ب ۲۸۴۱، ۲-

تا مبارک گردد از اقدام تو
تا قیامت زنده بسادا نام تو

تا مبارک گردد از اقدام تو
تا قیامت زنده بسادا ایام تو

هر دو صورت معنی درستی دارد، اما احتمال تصحیف «بادا نام تو» با «باد ایام تو» که نظایر آن به هنگام استنساخ بسیار رخ می‌دهد، وجود دارد. بولاق مانند قونیه است.

ب ۲۹۵۵، ۲-

اندرین گردون مکرر کن نظر
زانکه حق فرمود ثم ارجع بصر

آسمانی که بود با زیب و فر
حق بفرماید که ثم ارجع بصر

معلوم است که تغییر مصراع اول در چاپ نیکلسون چه مقدار ارتباط میان دو مصراع را سست کرده است. تأکید مکرر کردن نظر که در مصراع دوم مستند به آیه‌های ۳ و ۴ سورة الملک شده است در بیت بعدی نیز مؤکد شده است:

یک نظر قانع مشو زین سقف نور
بازها بنگر، بین: هل من فطور؟

ب ۲۹۸۹، ۲-

هر چه را بگویی خطا بود آن نشان او به تقلید تو می گوید همان

هر که را بگویی خطا بود آن نشان او به تقلید تو می گوید همان

اشکال گزینه نیکلسون آن است که بر اساس انتخاب او. معنی این می شود که به هر کس که بگویی آن نشان خطا بوده است، او به تقلید تو همان را تکرار می کند؛ در حالی که در این جا مقلد که نشان کژ را از راست نمی شناسد مورد نظر است، پس بر اساس ضبط قونیه معنی این می شود که هر چیز را که به مقلد بگویی که خطا بوده است او نیز به تقلید تو همان را می گوید. AB و بولاق: هر چه را.

ب ۳۰۶۶، ۲-

عارض رحمت به جان ما نمود

تا هلاک قوم نوح و قوم هود

نادی رحمت به جان ما نمود

تا هلاک قوم نوح و قوم هود

نسخه های BL و بولاق: عارض رحمت.

ب ۳۰۸۲، ۲-

چاره ش. است از دین و از طاغوت نی

از خدا چاره ستش. و از قوت نی

چاره ش. است از دین و از طاغوت نی

از خدا چاره ستش و از لوت نی

نسخه های A و بولاق: قوت

ب ۳۱۵۱، ۲-

تو نمی بینی که کوری ای نژند

ماهیان جان درین دریا پُرنند

تو نمی بینی به گنزدت نژند

ماهیان جان درین دریا پُرنند

به دلیل بیت بعدی ضبط قونیه درست است:

چشم بگشا تا ببینی شان عیان

پرتو خود را می زند آن ماهیان

مصراع دوم در بولاق، BD و حاشیه نسخه های A و L مانند قونیه است.

ب ۳۲۱۲، ۲-

حکمت دینی پُرد فوق فلک

حکمت دنیا فزاید ظن و شک

حکمت دینی پُرد فوق فلک

حکمت دنیا فزاید ظن و شک

روشن است که پَرْد صحیح نیست. بولاق: بَرْد.

ب ۳۲۲۰، ۲-

دلق خود می دوخت آن سلطان جان یک امیزی آمد آنجا ناگهان.

دلق خود می دوخت بر ساحل روان یک امیزی آمد آنجا ناگهان

بیشتر گفت ابراهیم ادهم بر لب دریا نشسته بود، با این حال (دلق خود می دوخت بر ساحل روان) را چگونه باید معنی کرد؟ در حالی که با ضبط قونیه همان گونه که سر قصه نیز می گوید تأکید بر سلطانی جان اوست با این سلطنت دلق پوشیده است و دلق را خود می دوزد. بولاق، BDL مانند قونیه است.

ب ۳۲۲۴، ۲-

ترک کرد او ملک هفت اقلیم را می زند بر دلق سوزن چون گدا!

ملک هفت اقلیم ضایع می کند چون گدا بر دلق سوزن می زند

در ضایع کردن، البته نقض است و این ترکیب با ترک کردن ارادی ملک و پادشاهی که نشانه کمال همت ابراهیم ادهم است سازگاری ندارد. در بیت قبل نیز بررها کردن تأکید شده است. کورها کرد آن چنان ملکی شگرف برگزید آن فقر بس تاریک حرف تمام بیت در نسخه های بولاق، مانند قونیه است. نیکلسون این بیت را در حاشیه آورده است.

ب ۳۲۴۵، ۲-

پنج حس با همدگر پیوسته اند رشته این هر پنج از اضلی بلند

پنج حس با همدگر پیوسته اند زانکه این هر پنج زاضلی رسته اند

آقای دکتر استعلامی ضبط قونیه ۶۶۸ را که با انتخاب نیکلسون مطابق است برگزیده اند (استعلامی، ۲، ۱۴۷) در واقع در گزینه نیکلسون، استعلامی، مضراع دوم علت پیوستگی را بیان می کند که به یک اصل تعلق دارند یا از یک اصل رسته اند. اگر غرض بیان اصل واحد برای پنج حس باشد، این مقصود با صورت مکتوب در قونیه ۶۷۷ نیز حاصل است. ضبط نسخه های بولاق و L با قونیه مطابق است.

ب ۳۲۴۷، ۲-

دیدن دیده فزاید عشق را

عشق در دیده فزاید صدق را

دانسته نیست که نیکلسون چرا در هر دو مصراع به جای عشق، نطق را برگزیده است؟! رابطه دیدن با حصول عشق و افزایش آن به طوز کلی امری پذیرفته است چه رسد به دید باطن که دیدن با آن موجب افزایش عشق می شود و پس از آن این دیده به چشم صدق می بیند. به این ترتیب:

چون یکی حس غیر محسوسات دید

گشت غیبی بر همه حس ها پدید

ضبط نسخه های BDL و بولاق: عشق.

ب ۳۲۵۴، ۲-

هر حس پیغمبر حس ها شود

تا یکایک سوی آن جنت رود

هر حس پیغمبر حس ها شود

جمله حس ها را در آن جنت کشد

پیش از این درباره مُبدل شدن حواس پس از مبدل شدن یک حس، سخن گفت و این تبدیل را به گله ای که به دنبال گوسفند پیش رو از اجوی بر می جهند و در چراگاه اخراج المرعی می روند، تشبیه کرده است به این ترتیب صورت موجود هر دو مصراع می تواند معنی درستی داشته باشد. تنها یک امتیاز باقی می ماند که آن به اعتبار نسخه قونیه باز می گردد. نسخه های بولاق، BDL مانند قونیه است.

ب ۳۲۵۷، ۲-

آن حقیقت را که باشد از عیان

هیچ تأویلی نگنجد در میان

آن حقیقت کان بود عین و عیان

هیچ تأویلی نگنجد در میان

در آیات قبل از ادراک امور غیر محسوس و غیبی سخن رفته است و عامل تأویل پذیری و تحریف را در حقیقت، بیان آن با زبان دانسته است، زیرا شنونده آن را به یاری تخیل خود به گونه ای درک می کند. که با حقیقت آن حقیقت فرق دارد؛ بنابراین تنها طریق درک حقیقت، دیدن آن به چشم باطن یا عین الیقین است. پس حقیقتی که حاصل از عین الیقین باشد نه علم الیقین، تأویل پذیر نیست. با این توضیح معلوم می شود که ضبط قونیه اصح است. ضبط نسخه های BDL و بولاق مانند قونیه است.

ب ۳۲۹۶، ۲-

بعد از آن پر یابد و مرغی شود
چون ملایک جانب گردون رود
بعد از آن پر باید و مرغی شود
می‌پرد تسبیح باری می‌کند
در ایات پیش از این بیت مولوی در ضمن بیان حاجات موجودات از کوز موش که به چشم نیاز ندارد، یاد می‌کند و سپس می‌فرماید:

جز به دزدی او برون ناید ز خاک
تا کند خالق از آن دزدیش پاک
بعد از آن پر یابد و مرغی شود
تا کند خالق از آن دزدیش پاک
بنابراین بدل شدن به مرغی که قابلیت پرواز دارد باید ذکر شود و پس همان گونه که مولوی در بیت بعد گفته است، در گلستان شکر خدا صد نوا سر دهد. ضبط نسخه‌های بولاق، BD مانند قونیه است.

ب ۳۴۳۹، ۲-

گرچه می‌دانی که هر طفل پلید
کنزد مستعمل به هر جا که رسید
مستحاضه و طفل آلوده پلید
کرده مستعمل به هر جا که رسید
ضبط نسخه‌های بولاق، BDL در حاشیه مانند قونیه است.

ب ۳۴۵۲، ۲-

تا بیامد بر لب جوی بزرگ
کاندرو گشتی زبون پیل سترگ
تا بیامد بر لب جوی بزرگ
کاندرو گشتی زبون هر شیر و گرگ
شیر و گرگ ممکن است نماد شجاعت و بی‌باکی باشد، ولی مانند پیل نماد بزرگی جته، نیرومندی و تیاوری نیست، بنابراین صورت نسخه قونیه مفید و مناسب معنی است. نسخه‌های بولاق، BDL مانند قونیه است.

ب ۳۴۷۴، ۲-

بت پرستان چون که گرد بت تند
مانعان راه خود را دشمنند
بت پرستان چون که خو با بت کنند
مانعان راه بت را دشمنند

خو کردن با چیزی با تیدن گرد چیزی (= پرستیدن، طواف کردن) فرق دارد، دشمنی بت پرستان با منع کنندگان از بت پرستی، به علت خو کردن با بت نیست، بلکه بدان علت است که راه و روش آنان را باطل می دانند. ضبط نسخه های بولاق، BDL با قونیه مطابق است.

ب ۳۴۷۵، ۲-

چون که کرد ابلیس خو با سروری دید آدم را حقیر او از خزی ...
 چون که کرد ابلیس خو با سروری دید آدم را به چشم منکری
 حقیر دیدن با کبر و غرور و هوای نفس برتری و سروری ارتباط دارد، اما رابطه انکار همیشه کبر و سروری نیست. در هیچ یک از نسخه های BDL، بولاق و حاشیه A واژه «منکری» نیامده است.

ب (۳۴۸)، ۲-.

که مرا از خوی من بر می کنند خویش را بر من چو سرور می کند
 که مرا از خوی من بر می کنند مرمرا شاگرد و تابع منی کند
 با توجه به بیت قبل که بیت مورد نظر ما توضیح آن است:
 چون خلاف خوی تو گوید کسی کینه ها خیزد ترا با او بسی
 روشن می شود که سخن از شاگردی و تابعی نیست. ضبط نسخه های BDL در مصراع دوم همچون قونیه است.

ب ۳۴۸۲، ۲-
 چو نباشد خوی بد سرکش دزو کی فروزد از خلاف آتش دبرو
 چون نباشد خوی بد محکم شده کی فروزد از خلاف آتشکده
 مراد این است تا وقتی که خوی بد از فرمان کسی خارج نشده باشد؛ اگر کسی به آن خوی ایرادی بگیرد موجب مخالفت و خشم نمی شود بلکه:
 با مخالف او مدارایی کند در دل او خویش را جایی کند
 ضبط نسخه های BDL مطابق قونیه است.

ب ۳۵۱۵، ۲-

ور حقیقت بودی آن دید عجب چون مقیم چشم نامد روز و شب؟

ور حقیقت بودی آن دید عجب . پس مقیم چشم بودی روز و شب؟
چون موضوع تردید و دودلی سوفسطایی است پرسشی کردن جمله بهتر است. ضبط نسخه‌های بولاق، BDL و حاشیه A با قونیه مطابق است.
ب ۳۵۳۳، ۲-

ور نرفتی خشک خنجان می‌شوی . پس نمازت رفت پیشین ای غوی
ور نرفتی خشک جنبان می‌شوی . پس نمازت رفت پیشین ای غوی
خنجان بر وزن و هم معنای جنبان است و کم استعمال تر.
ب ۳۷۱۲، ۲-

از حدیث شیخ جمعیت رسد . تفرقه آرز دم اهل جسد ..
از حدیث شیخ جمعیت رسد . تفرقه آرز دم اهل جسد
شیخ چون از همه آنچه که به جسم تعلق دارد پاک شده است، سخن او مایه جمعیت می‌شود. همچنان که در زمان حضرت سلیمان آهو و پلنگ و کبک و باز در کنار هم می‌زیستند. اما آن که در بند جسد مانده است سخنش مایه تفرقه می‌شود. ظ: در هیچ یک از نسخ مورد استفاده نیکلسون «جسد» نبوده است.
ب ۳۷۹۹، ۲-

مرکب همت سوی اسباب راند . از مستبب لاجرم محجوب ماند
مرکب همت سوی اسباب راند . از مسبب لاجرم محسوم ماند
دیدن اسباب، حجاب رویت مسبب است. نسخه‌های بولاق، AB محجوب ماند.
ب ۳۸۰۸، ۲-

پس بماندند آن جماعت با نیاز . تا شود درویش فارغ از نماز
ایستادند انتظار، او در نماز . مانده بود استاده در فکر دراز
با توجه به سیر قصه، البته ضبط قونیه درست است، علی‌الخصوص که گزینه نیکلسون در مصراع دوم با شأن و مرتبه آن درویش در بیابان سازگار نیست. نیکلسون بیت قونیه را که به عین صورت در نسخه‌های بولاق و D آمده است الحاقی دانسته و به حاشیه برده است.

ب ۱۷، ۳-

لقمه بخشی آید از هر کس به کس حلق بخشی کار یزدان است و بس

لقمه بخشی آید از هر کس مُرتبس حلق بخشی کار یزدان است و بس

کمترین اشکال مرتبس در گزینۀ نیکلسون این است که لقمه بخشی را محدود به طبقه‌ای خاص کرده است، ولی در نسخه قونیه لقمه بخشی کار هر کسی دانسته شده است و به این ترتیب از اهمیت آن به مراتب کاسته شده است و با حلق بخشی که کار یزدان است و بس، در تقابل هرچه تمام‌تر فرا گرفته است. ضبط قونیه با نسخه‌های بولاق، BK مطابق است.

ب ۱۹، ۳-

این گهی بخشد که اجلاّلی شوی وز دغا و از دغل خالی شوی

این گهی بخشد که اجلاّلی شوی وز فضولی وز دغل خالی شوی

ضبط نسخه‌های بولاق، BK مانند قونیه است.

ب ۲۴۵، ۳-

وعده دادی خواجه او را دفع حال تا بر آمد بعد وعده هشت سال

وعده دادی شهری او را دفع حال تا بر آمد بعد وعده هشت سال

از بیت ۲۴۰ به بعد که مولانا شهری را از زبان روستایی خواجه می‌خواند، تقریباً همه جا از شهری با لقب خواجه یاد کرده است: ب ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶ و....

ب ۴۲۰، ۳-

گر بود آن سود صدر در صد مگیر بهر زر مگسل ز گنجور فقیر

گر بود آن سود صد در صد مگیر بهر زر مسکل ز گنجور ای فقیر!

با توجه به ضبط نیکلسون. معنی مصراع دوم این طور می‌شود که این فقیر برای زر از گنجور مگسل! اگر گنجور را در این بیت گنجور حقیقی بگیریم، معنی درست می‌شود، اما اگر گنجور مرد حق باشد که در ظاهر چیزی ندارد، اما در باطن دولت فقر دارد و گنجور گنج فقیر است، در این صورت نسخه قونیه صحیح است. علی‌الخصوص که مولانا به دنبال این آیات داستان تنها

ماندن حضرت رسول را در نماز با دو سه درویش پر نیاز و رفتن نمازگزاران را به بازار آورده است و در آنجا فرموده:

صحبت او خیز من لهوست و مال
بین کرا بگذاشتی چشتی بمال!

ب ۴۵۲؛ ۳-

او شده تسلیم او ایوب وار
که اسیرم هرچه می خواهی بیار
او شده تسلیم او ایوب وار
که اسیرم هرچه می خواهی بیار
با توجه به دو بیت بالاتر و آنچه در داستان حضرت ایوب مشهور است «بیار» صحیح است.
آتش از خورشید می بارد بر او
او به پیش آتشش بنهاده رو
ورهنی طوفان کند باران بر او
شهرها را می کند ویران بر او
او شده تسلیم او ایوب وار
که اسیرم هرچه می خواهی بیار

ب ۴۵۵؛ ۳-

بین که اندر خاک تخمی کاشتم
کرد خاکی، و منش افراشتم
بین که اندر خاک تخمی کاشتم
گردد خاکی و منش افراشتم
خاکی کردن: تواضع کردن، خاک بودن، تسلیم شدن و... معنی می دهد. ظاهراً نیکلسون متوجه معنی این ترکیب نبوده است و گرد خاکی را برگزیده است.
بیت با گرد خاکی از نظر ساختمان جمله ها نیز ناقص می شود. گفتنی است که مولانا با (خاکی = خاک بودن) و خاک در بیت بعدی و آیات دیگر تا بیت ۴۶۰ بازی کرده است.
حمله دیگر، تو خاکی پیشه گیر
تا کنم بر جمله میرانت امیر

ب ۷۱۷؛ ۳-

آن خضر جان کز اجل نهراسد او
شاید از مخلوق را نشناسد او
آن خضر جان کز اجل بهر آسند او
شاید از مخلوق را نشناسد او
اشتباه در گزینه «بهر اسد» آشکار است، زیرا خضر جان یعنی زنده جاوید یا باقی به بقای حق و فانی از خود، طبیعی است که از مرگ نمی هراسد، بنابراین جز خالق، مخلوق در نظر او اعتباری ندارد.

ب ۹۳۵، ۳-

چون مکان بر لامکان حمله برد
سرنگون آید ز خون خود خورد

بر قضا هیر کو شیخون آورد
سرنگون آید ز خون خود خورد

در چهار نسخه BKL و بولاق مصراع اول مانند نسخه قونیه بوده است. همچنین بیت بعدی نیز مؤید نسخه قونیه و نسخه‌های دیگر است:

چون زمین با آسمان خصمی کند
شوره گردد، سر ز مرگی برزند

ب ۱۱۱۸، ۳-

راجعون گفت و رجوع این سان بود
که گله وا گردد و خانه رود

راجعون گفت و رجوع این سان بود
که گله وا گردد و خانه رود

چون هیچ گونه بدیلی در حاشیه ذکر نشده است به احتمال زیاد رجوع به جای رجوع اشتباه چاپی است.

ب ۱۱۸۳، ۳-

گفتشان در خواب کای اولاد من
نیست ممکن ظاهر این را دم زدن

بانگ ز کای جان و فرزندان من
هست پیدا گفتن این را بر تن

در نسخه قونیه ۶۷۷ آخر مصراع دوم «دم من» است که به «دم زدن» تصحیح شده است.

۱- به دلیل قید «در خواب» ضبط نسخه قونیه صحیح است.

۲- مصراع دوم نیز به دلیل صراحت در متعذر بودن بیان آشکارا، بر ضبط نیکلسون ترجیح دارد.

۳- در صورت موجود متن قونیه تنها در نسخه A نیکلسون وجود داشته است که آن را در حاشیه آورده است.

ب ۱۱۹۹، ۳-

من ترا اندر دو عالم یحافظم
طاعنان را از حدیث رافضیم

من ترا اندر دو عالم رافعم
طاعنان را از حدیث دافعم

ضبط قونیه در نسخه K و بولاق که هر دو از نسخه‌های معتبر است وجود دارد. آقای دکتر استعلامی نیز این ضبط را ترجیح داده‌اند.

ب ۱۲۱۶، ۳-

هر دو از گورش روان گشتند تفت تا به مصر از بهر آن پیکار زفت

هر دو بوسیدند گورش را و رفت تا به مصر از بهر آن پیکار زفت

در نسخه قونیه مصراع اول در متن مانند نیکلسون نوشته شده است ولی در حاشیه با خط متن به صورتی که قید کرده ایم اصلاح شده است. دکتر استعلامی مانند نیکلسون (۳، ۶۱)

ب ۱۲۲۳، ۳-

ای بسا بیدار چشم و خفته دل خود چه بیند چشم اهل آب و گل

ای بسا بیدار چشم خفته دل خود چه بیند دید اهل آب و گل

در متن قونیه «دید اهل...» ولی در حاشیه دید به چشم اصلاح شده است. نسخه بولاق نیز «چشم» است.

ب ۱۳۷۲، ۳-

کفر جهلست و قضای کفر علم هر دو کی یک باشد آخر حلم و خلم؟!

کفر جهلست و قضای کفر علم هر دو کی یک باشد آخر حلم و خلم

به باور نگارنده وجود «و» میان حلم و خلم ضروری است. در نسخه‌ها H، K، B و بولاق نیز این واو اثبات شده است، ولی دانسته نیست که نیکلسون چرا این واو را حذف کرده است؟!

ب ۱۴۲۶، ۳-

صوفی ابن الوقت باشد در مثال لیک صافی فارغست از وقت و حال

صوفی ابن الوقت باشد در مثال لیک صافی فارغست از وقت و حال

ظاهراً در همه نسخه‌های مورد استفاده نیکلسون «در مثال» بوده است، دکتر استعلامی نیز در مثال آورده است (۳، ۷۰) مثال به معنی جای یافتن چیزی و محلی که از آن سود و حاصل به دست آید، درآمد املاک و اراضی و شغل و منصب است که حاصل مجموع یعنی بهره‌ای که به کسی می‌رسد. چون سخن در اینجا بر محور بهره‌های معنوی است و مولانا این بهره‌مندان معنی را به دو گروه: صوفی و صافی تقسیم می‌کند، به گمان نگارنده مثال که به صورت صریح با فتح (م) در نسخه قونیه کتابت شده است، مناسب و درست است. زیرا این مثال مربوط به «صوفی» است که

بهره‌های معنوی او تابع وقتی است که در آن: گهی بر طارم اعلی نشیند و دمی در پیش پای خود نیند؛ ولی «صافی» از وقت و حال یعنی آنچه در وقت و زمان کوتاه و محدود مانند بزق جهان، برای صوفی پدید می‌آید فارغ است. البته «در مثال» هم معنی دار است یعنی آن‌طور که می‌دانیم و مشهور است، صوفی ابن الوقت است ولی با (مثال) این معنی ژرف‌تر و دقیق‌تر می‌شود. هر چند در هیچ نسخه‌ای از جمله نسخه دوم قونیه ۶۶۸۰ هم نیامده باشد! آیات بعدی مفهوم بیت مورد نظر را روشن تر می‌کند.

هست صافی غرق عشق ذوالجلال	ابن کس نه، فارغ از اوقات و حال
رو چنین عشقی بجو، گر زنده‌ای	ورنه وقت مختلف را بسته‌ای

ب ۱۴۷۰، ۳-

هیچ کس را خود ز آدم تاکنون	کی بدست آواز صد چون ارغنون
هیچ کس را خود ز آدم تاکنون	کی بدست آواز همچون ارغنون

بدون در نظر داشتن قدمت و اعتبار نسخه قونیه، به دلیل قید صد در ضبط قونیه و تأکید بر تأثیر صوت حضرت داود، ضبط قونیه ترجیح دارد. این «صد» در نسخه‌های BKL وجود دارد و در نسخه H افزوده شده است.

ب ۱۶۷۵، ۳-

جوع و ضعف و قوت جذب و قضا	کرد زاهد را ز نذرش بی‌وفا
جوع و ضعف و قوت جذب قضا	کرد زاهد را ز نذرش بی‌وفا

این واو که میان جذب و قضا در نسخه قونیه در آمده است باید باشد. زیرا در این کار دو عامل درونی و بیرونی وجود داشت.

۱- میل نفس چون گرسنه بود (قوة جاذبه)

۲- قضای الهی که برای امتحان او نازل شده بود.

ب ۱۶۸۳، ۳-

این فلان شیخ است، از ابدال خدا	دست او را تو چرا کردی جدا
این فلان شیخ است و ابدال خدا.	دست او را تو چرا کردی جدا

بی تردید «از» که در قونیه آمده است درست است.

ب ۱۷۹۰، ۳-

شیخ که بود؟ پیر یعنی مو سپید

معنی این مو بدان ای کژامید.

شیخ که بود؟ پیر یعنی مو سپید

معنی این مو بدان ای بی امید.

در ایات ۱۷۸۰ تا ۱۷۸۴ بحث اصلی امیدی است که حرم شیخ به شیخ برای فردای قیامت و شفاعت او دارند. بی‌امیدی یا نومیدی مطرح نیست. به این سبب کژامید به معنی غیرحق امیدوار بودن، مطابق ضبط قونیه صحیح است نه بی‌امید. در حاشیه مربوط به مصراع دوم این بیت هیچ گونه اختلافی در چاپ نیکلسون ضبط نشده است آیا معنی آن این است که در تمام نسخه‌های مورد استفاده او «بی‌امید» بوده است؟ در نسخه ۶۶۸ قونیه نیز بی‌امید است. (استعلامی ج ۳، ص ۸۷)

ب ۱۸۸۹، ۳-

سالکان راه هم بر گام او

ماندگان راه هم در دام او

سالکان راه هم بر کام او

ماندگان راه هم در دام او

در نسخه قونیه ۶۷۷ صریحاً گام ضبط شده است و این ضبط با سالک و راه نیز تناسب دارد.

ب ۱۸۹۵، ۳-

ناطق کامل چو خوان پاشی بود

خوانش بر، هر گونه آشی بود

ناطق کامل چو خوان پاشی بود

خوانش بر، هر گونه آشی بود

خوانش بر: بر خوان او، در نسخه بولاق نیز خوانش بر بوده است ولی نیکلسون خوانش بر هر گونه آشی بود را ترجیح داده است، این نوع استعمال حرف اضافه در آثار مولوی به ویژه مثنوی، از ویژگی زبان خراسانی اوست.

ب ۲۲۱۹، ۳-

آن دعای بی خودان، خود دیگرست

آن دعا زو نیست گفت داورست

آن دعای بی خود آن خود دیگرست

آن دعا زو نیست گفت داورست

که مسلماً گزینه نیکلسون «بی خود آن» خطاست. در بیت قبل و بعد از این بیت مولانا آشکارا بر این بی خودی تأکید کرده است:

اشک می‌رفت از دو چشمش و آن دعا
 بی‌خود از وی می‌برآمد بر سما...
 آن دعا حق می‌کند چون او فناست
 آن دعا و آن اجابت از خداست
 ب ۲۳۶۳، ۳-

کورم از غیر خدا بینا بدو
 مقتضای عشق این باشد نکو
 کورم از غیر خدا بینا بدو
 مقتضای عشق این باشد بگو
 نیکلسون (۳، ۱۳۴) و دکتر استعلامی (۳، ۱۱۲) بگو را بر نکو که ظاهراً فقط در نسخه قونیه ۶۷۷ هست ترجیح داده‌اند. در بیت پیش گفته است:

کور می‌عشق است این کوری من
 حباً یعمی و یصم است ای حسن
 ۱- این کوری، کوری ظاهر است و کوری باطن نیست. آن که باطن بینا دارد، به حقیقت بینا اوست نه آن که در ظاهر بینا است و در باطن کور.

۲- ظاهر بینان کور ظاهر را، کور می‌دانند نه کور باطن را.
 ۳- بگو، در واقع مرجعی ندارد، این فعل امر به چه کسی باید برگردد؟ اینجا آن که سخن می‌گوید همان کور گدای بینا باطن است که جز از حق کسی چیزی طلب نمی‌کند. یعنی حق چشم ظاهر او را از خلق بر دوخته است و چشم باطنش را به خود بینا کرده است.

۴- معنی بیت «با نکو» که قید و صفت برای مقتضای عشق است. این می‌شود: شایسته مقتضای عشق این است که عاشق به معشوق بینا و از غیر او کور باشد.
 ب ۲۶۲۵، ۳-

راه مرگ خلق ناپیدا رهیست
 در نظر ناید که آن بی‌جا رهیست
 راه مرگ خلق ناپیدا رهیست
 در نظر ناید عجایب مخنرجیست
 با آن که ضبط قونیه در نسخه بلاق و BK نیز دیده می‌شود و از نظر وزنی نیز با مصراع اول همخوانی بیشتر دارد. نیکلسون آن را به حاشیه برده است.
 ب ۲۸۱۵، ۳-

کوه بر خود می‌شکافد صد شکاف
 آفتابی از کسوفش در شغاف
 کوه بر خود می‌شکافد صد شکاف
 آفتابی چون خراسی در طواف

با آن که در نسخه‌های دیگر مصراع دوم با ضبط قونیه اختلاف دارد و غالب نسخ ضبط مطابق چاپ نیکلسون دارد، صرف نظر از اعتبار نسخه قونیه ۱۶۷۷، ضبط مصراع دوم قونیه با ساختار مصراع اول تناسب کامل دارد. کوه که نماد سختی است پاره پاره می‌شود و آفتاب که مظهر نور و روشنی است از کسوفی که بر او جاری می‌شود سزگشته و حیران می‌شود. مولانا خورشید گرفتگی (کسوف) را در موارد دیگر نیز برای بیان جلوه قدرت حق به کار برده است.

آنچه از پس از این می‌آید، همان‌طور که در مقدمه این مقال گفته آمده است یعنی در بقیه ابیات دفتر سوم و دفترهای چهارم، پنجم و ششم، بنا بر اقرار نیکلسون بنای کار نسخه قونیه ۱۶۷۷ بوده است. از این جا به بعد برخلاف قسمت‌های پیشین که از نقل کثیری از اختلاف جزئی پرهیز شده بود، به نقل همه موارد اختلاف مبادرت می‌شود تا نشان داده شود که با وجود در دست داشتن نسخه قونیه در چه مواردی ضبط‌های دیگر بر آن نسخه ترجیح نهاده شده است.

ب ۲۹۷۶، ۳-

گفت من کردم جوامردی به پند تا دهانم مر ترا زین خشک بند

گفت من کردم جوامردی به پند تا دهانم مر ترا زین خشک بند

در نسخه قونیه در اکثر موارد «جوامردی» آمده است که از صورت‌های رایج در متن‌های سده پنجم و ششم است. تا این جا از ذکر اختلاف چاپ نیکلسون با متن قونیه در این مورد خودداری شده بود.

ب ۳۰۴۹، ۳-

دامن فضلش به کف کن کوروار قبض اعمی این بود ای شهره یار

در چاپ نیکلسون با آن که در حاشیه قید شده است: در متن قونیه آشکارا «شهره یار» است (۳، ۱۷۳). نیکلسون شهریار را بر آن ترجیح داده است (۱۴). ناگفته پیداست که شهریار در این جا مفید معنی نیست و زوی سخن مولوی با مخاطبی است که در حلقه درس مثنوی نشسته است؛ باعث شگفتی است که آقای دکتر استعلامی نیز که در اکثر موارد به ترجیح نسخه قونیه ۱۶۷۷ پایبند بوده‌اند، شهریار را برگزیده‌اند و معترض اختلاف ضبط نسخه‌ها نشده‌اند (استعلامی، ۳، ۱۴۲).

ب ۳۰۹۴، ۳-

چون که بر بوکست جمله کارها

کار دین اولی کزین یابی رها

چون که بر بوگشت جمله کارها

کار دین اولی کزین یابی رها

در بیت‌های بعدی نیز با بوک بازی کرده است.

داعی هر پیشه امید است و بوک

گرچه گردن‌شان ز کوشش شد چو دوک

بامدادان چون سوی دکان رود

بسر امید و بوک روزی می‌دود

بوک روزی نبود چون می‌روی

خوف حرمان هست، تو چونی قوی؟

البته نیکلسون در شرح مثنوی این مورد استدراک کرده است. (شرح مثنوی ج ۳)

ب ۳۱۳۶، ۳-

گر سیاهی بر شتر مشک آورد

سوی میر خود به زودی می‌برد

که سیاهی بر شتر مشک آورد

سوی میر خود به زودی می‌برد

نیکلسون معترض ثبت اختلاف نسخه قونیه نشده است. (۳، ۱۷۸)

ب ۳۳۵۷، ۳-

یک سلامی نشنوی ای مرد دین

که نگیرد آخرت زان آستین

یک سلامی نشنوی ای مرد دین

که نگیرد آخر آن آستین

موضوع این است که هر که به تو سلام می‌کند، چیزی از تو طمع دارد، سلام بی‌طبعی از کس نمی‌شنوی. به این ترتیب که نگیرد آخرت زان آستین یعنی با آن سلام سرانجام آستین ترا می‌گیرد. که این معنی با (ت) ضمیر مفعولی گویاتر و رساتر است. ضبط نسخه‌های بولاق، HKA مطابق قونیه است.

ب ۳۵۶۷، ۳-

چون زمین برخاست از جو فلک

نه شب و نه سایه باشد نه دلک

چون زمین برخاست از جو فلک

نه شب و نه سایه باشد لی ولک

نیکلسون آخر مصرع دوم را در نسخه قونیه نه ولک خوانده است. در قونیه آشکارا دلک است. آقای دکتر استعلامی نیز ولک خوانده‌اند (ج ۳، ۱۶۵). اما علت آن که لی ولک را که در بعضی از نسخه‌ها بوده است برگزیده‌اند، این است که به احتمال زیاد در نسخه‌هایی نی دلک بوده است.

یعنی به جای نه، نی کتابت شده است. (نسخه‌های H ، A) چنین است. (نیکلسون ۳، ۲۰۳) که تصحیف آن به لی ولک بسیار محتمل است و به این ترتیب مصراع معنی دار هم می‌شود یعنی برای من و برای تو نه شب و نه سایه خواهد بود. به نظر نگارنده همان صورت مضبوط در نسخه قونیه ۶۷۷ صحیح است. یکی از معانی دلک، دلوک یا برگشتن و غروب کردن خورشید و فرارسیدن شب و تاریکی است. مولانا می‌فرماید وقتی که زمین از جو فلک برخیزد (محو و زایل بشود) نه شب، نه سایه، نه تاریکی (غروب) هیچ کدام نخواهد بود. زیرا دلیل شب و سایه و تاریکی و غروب وجود جسمانی خود زمین است.

ب- ۳۶۸۰، ۳-

هم به نسبت دان وفاق ای منتخب
این دو ضد با ادب یا بی ادب

هم به نسبت دان وفاق ای منتخب
این دو ضد با ادب یا بی ادب

ظاهراً در همه نسخ مورد استفاده نیکلسون «با ادب یا بی ادب» بوده است، نیکلسون اختلاف قونیه را با آن نسخه‌ها نیز ذکر نکرده است. در قونیه آشکاراً «با ادب یا بی ادب» است و بدون تردید «یا» غلط است و «با» صحیح است. آقای دکتر استعلامی نیز ضبط نیکلسون را ترجیح داده‌اند (۳، ۱۷۰).

ب- ۱۴، ۴-

خوش بکش این کاروان را تا به حج
ای امیر صبر مفتاح الفرج

خوش بکش این کاروان را تا به حج
ای امیر صبر مفتاح الفرج

نیکلسون اختلاف وجود کسره اضافه در صبر را که در نسخه قونیه آمده است در حاشیه ذکر کرده است (ج ۲، ۲۷۸) و صورت بدون کسره اضافه را از نسخه‌های دیگر در متن آورده است.

ب- ۵۳۷، ۴-

گرچه پله‌ی چشم بر هم می‌زنی
در سفینه خفته‌ای ره می‌کنی

گرچه پله‌ی چشم بر هم می‌زنی
در سفینه خفته‌ای ره می‌کنی

یکی از معانی پله و پله در فرهنگ پلک چشم است با این تفاوت که پله به معنی کفه ترازو هم هست. نیکلسون پله را که در نسخه قونیه نیست برگزیده است. (ج ۲، ۳۱۰) دکتر استعلامی نیز چنین کرده است! (ج ۴، ۳۳)

ب ۵۴۲، ۴-

مسکل از پیغمبر ایام خویش تکیه کم کن بز فن و بر گام خویش
 مسکل از پیغمبر ایام خویش تکیه کم کن بز فن و بر گام خویش

در نسخه قونیه به همان صورتی که (گگ) را مشخص می کند آشکارا بر گام خویش است و همین درست است. کام در این جا مفید معنی نیست. از آنجا که نیکلسون متذکر این اختلاف در نسخه قونیه نشده است می توان گفت که او صورت مکتوب قونیه را نیز (کام) خوانده است. دکتر استعلامی بدون ذکر اختلاف نسخ گام را پذیرفته است. (خ ۴، ۳۳)

ب ۵۹۰، ۴-

خوار و مسکین بینی او را بی قرار دیده را قوت شده از کرد کار
 خوار و مسکین بینی او را بی قرار دیده را قوت شده از کرد کار

استعلامی و نیکلسون «کرد کار» ضبط کرده اند. در قونیه علاوه بر آن که (کار) نوشته شده است زیر کاف (کرد) نیز کسره گذاشته شده است، یعنی کرد کار (= انجام فعل، عمل) و این با «شدن قوت، خوازی و مسکینی، مصراع اول نیز سازگاری دارد. «دیده را قوت از کرد کار شدن». بحث مولوی نیز در این جا بیان تقابل نظر و دیده با آفتاب و حقیقت و مجاز و نور و نار در تعلیم این بخش است که توجه به آنها مؤید درستی ضبط قونیه است: به بعضی از ابیات پیش و پس از بیت مورد بحث اشاره می شود:

آفتابی را که رخشان می شود دیده پیشش کند و حیزان می شود
 همچو ذره بینی اش در نور عرش پیش نور بی حد موفور عرش...
 دیده حسنی زبون آفتاب دیده ربانی جو و بیاب
 کان نظر نوری و این نازی بود نشان پیش نور بس تازی بود

ب ۶۴۵، ۴-

کز زنای چشم حظی می بزی نه کباب از پهلوی خود می خوری؟!
 گر زنای چشم حظی می بزی نه کباب از پهلوی خود می خوری!؟

با توجه به بیت قبل:

دانه هم از دور راهش می‌زند

مرغ زان دانه نظر خوش می‌کند

و بیت بعد:

عشقت افزون می‌شود صبر تو کم

این نظر از دور چون تیرست و سم

کز زنای چشم صحیح است. دکتر استعلامی نیز: کز زنای چشم. (ج ۴، ۳۸) در نسخه K نیز کز زنای چشم بوده است.

ب ۴۸۰۳-

دیگران را تو زخود شناخته

ای تو در بیگار خود را باخته

دیگران را تو زخود شناخته

ای تو در پیکار خود را باخته

نسخه قونیه آشکارا بیگار است و همین ضبط از نظر معنی مورد نظر درست است.

ب ۱۱۲۷، ۴-

بخته پندارد کسی که هست گول

غوله‌ای را که بر آرایید غول

بخته پندارد کسی که هست گول

غوله‌ای را که بر آرایید غول

ظاهراً نیکلسون غوله را نادان و کودن گرفته است و به همین دلیل بخته را بخته ضبط کرده است.

ب ۱۷۰۸، ۴-

بد گلوبی چشم آخر بینت بست

ماهیا آخر نگر، بنگر به شست

بد گلوبی چشم آخر بینت بست

ماهیا آخر نگر، بنگر به شست

با آنکه علاوه بر نسخه قونیه در نسخه‌های K، H، B و بولاق نیز «بنگر» است. نیکلسون منگر را برگزیده است در حالی که بنگر درست است یعنی مواظب شست یا دام باش. طعمه‌ای که در شست نهاده‌اند تو را نفریبید، پایان کار را بین. دکتر استعلامی نیز بنگر را برگزیده است (۴، ۸۷).

ب ۱۹۰۵، ۴-

کز شوم چون کز روی ای مؤمن

گفت اگر صد ره کنی تو راست من

کز روم چون کز روی ای مؤمن

گفت اگر صد ره کنی تو راست من

نسخه‌های K، H، B و بولاق نیز مانند قونیه است و معلوم نیست که چرا نیکلسون «کزروم» را انتخاب کرده است. در دو سه بیت قبل نیز از کز شدن و کز گشتن تاج سلیمان سخن رفته است و البته این کز شدن با آن کز رفتن نسبت دارد.

ب ۲۳۶۸، ۴-

چون تو جزو عالمی هر چون بوی	کل را بر وصف خود بینی سوی
چون تو جزو عالمی هر چون بوی	کل را بر وصف خود بینی غوی

احتمالاً در نسخه ۶۷۷ قونیه اول غوی کتابت شده است و بعد به سوی تصحیح شده است. نیکلسون نیز این نکته را در حاشیه یاد کرده است و همچنین از صورت تصحیح شده سوی در نسخه H ذکر کرده است. آقای دکتر استعلامی نیز غوی را ترجیح داده‌اند (۴، ۱۱۸). و این گونه توضیح داده‌اند که چون تو یکی از اجزای عالم وجودی و کل هستی را به خود قیاس می‌کنی، و چون گمراهی می‌پنداری که همه گمراه‌اند. (۴، ۳۲۸). هر چند یا «غوی» همان گونه که آقای دکتر توضیح داده‌اند بیت را می‌شود معنی کرد ولی با سوی (= برابر، همگون، مانند) نیز بیت معنی درستی دارد. یعنی عالم را مانند و برابر و راست مانند. وصف خود می‌بینی، یعنی مبنای سنجش و قیاس عالم، حالت و چگونگی خود توست در حالی که این قیاس صحیح نیست.

ور تو بر گردی و بر گردیت سرت	خایه را گردنده بیند منظرت
گر تو باشی تنگدل از ملیحه	تنگی بینی جمله دنیا را همه
ور تو خوش باشی به کام دوستان	این جهان بنمایدت چون گلستان

و بر این اساس اگر غوی باشی دنیا را غوی می‌بینی. مراد این است که با سوی حکم تعمیم می‌یابد و شامل تمام حالات دیگر نیز می‌شود ولی با غوی فقط در همین حالت محدود می‌ماند.

ب ۲۵۳۲، ۴-

بلکه خواهان اجل چون طفل شیر	نه زرنجی که ترا دارد اسیر
بلکه خواهان اجل چون طفل شیر	نه زرنجی که ترا دارد اسیر

نیکلسون هیچ گزینه دیگری را در حاشیه یادآوری نکرده است. دکتر استعلامی نیز طفل شیر ضبط کرده است (۴، ۱۲۶). با توجه به ضبط آنان معنی مصراع اول این می‌شود: آنان مانند طفل

شیرخواره، خواهان اجل اند! در حالی که مراد مولوی این است که همان گونه که طفل خواهان شیر است تو خواهان اجل باشی، مرگ جو باشی، ولی نزع عجز رنج.
ب ۵۲، ۵ -

اعتمادش نیست بر سلطان خویش که نیارد یاغی آید به پیش
اعتمادش نیست بر سلطان خویش که نیارد یاغی آمد به پیش

نسخه بولاق نیز مانند قونیه است (نیکلسون ۵، ۵) آقای دکتر استعلامی نیز آمد را ترجیح داده‌اند که البته غیز از اعتبار نسخه قونیه، از نظر مطابقت افعال نیز ضبط قونیه صحیح تر است. هر چند می‌توان آمد را مصدر مرخم به شمار آورد.
ب ۵۷۲، ۵ -

خاصه این آتش که از قربِ ولا از دخان نزدیک تر آمد به ما
خاصه این آتش که از قرب و ولا از دخان نزدیک تر آمد به ما

نیکلسون قرب ولا، نسخه قونیه را در حاشیه آورده است، قرب ولا یعنی آتشی که نتیجه محبت و عشق است.
ب ۷۰۴، ۵ -

صورتش بنماید او در وصفِ لا همچو جسم انبیا و اولیا
صورتش بنماید او در وصفِ لا همچو جسم انبیا و اولیا

دکتر استعلامی نیز «وصف لا» (ج ۵، ۴) به سبب اثبات این کسره در ترکیب در شرح بیت نوشته‌اند مولانا هستی مادی مردان آگاه را از حکم ایات بالا مستثنی می‌کند. کسی که جسم و حقیقت مادی او به خدمت روح متعالی درآید، می‌تواند زندگی مادی هم داشته باشد و این حیات مادی و «صورت» وجود دارد اما «در وصف لا» یعنی فانی در حق. اگر ضبط قونیه را که آشکارا بر زوی «ف» علامت سکون دارد برگزینیم همین معنی را بهتر از آن می‌توان استنباط کرد یعنی صورت (جسم مادی) آنان در ظاهر وجود دارد، اما از نظر معنی «لا» هستند. مثال آن را در مصراع دوم آورده است مانند جسم اولیا و انبیا که مانع از وصول آنان به حق و کمال نمی‌شود.
ب ۸۳۹، ۵ -

تا سلیمان گفت کین هدهد اگر هجر را عذری نگوید معتبر،

تا سلیمان گفت کان هدهد اگر عجز را عذری نگوید معتبر .

در چاپ نیکلسون هیچ گونه اشاره به اختلاف نسخه‌ها از جمله ضبط هجر در نسخه قونیه وجود ندارد. دکتر استعلامی هجر را برگزیده‌اند (ج ۵، ۴۶). آن چنان که از قصه پیداست، مقصود غیبت هدهد است که از آن به هجرتعبیر کرده است نه عجز!

ب ۱۸۰۵، ۵-

چشم گردان سوی راست و سوی چپ زانکه نبود بخت نامه راست زب .

چشم گردان سوی راست و سوی چپ زانکه نبود بخت نامه راست زب .

بخت‌نامه: نامه بخت، نامه اعمال، نامه عمل سید. همان‌گونه که نیکلسون نیز دیده است تای بخت سکون دارد و بخت‌نامه راست یعنی نامه اعمال که به دست راست می‌دهند. بخت نامه راست را چگونه باید معنی کرد؟!

ب ۲۰۷۷، ۵-

ممکن اندای آن دیوار نی با ایاز امکان هیچ انکار نی

ممکن اندای آن دیوار نی با ایاز امکان هیچ انکار نی

در نسخه قونیه آشکارا «اندای» است یعنی امکان اندودن (= پر کردن) حفره‌های آن دیوار وجود نداشت.

ب ۲۱۵۳، ۵-

جمله فسق و معصیت بد یکسری همچوی دارالحرب پر از کافری

جمله فسق و معصیت بد یکسری همچوی دارالحرب پر از کافری

در قونیه (ب) دارالحرب کسره ندارد. یعنی نامه سیاه‌نامگان یکسره پر از فسق و معصیت بود همان‌گونه که دارالحرب پر از کافری است.

ب ۲۵۴۹، ۵-

چرخ چارم هم ز نور تو پُرس حاش الله کی مقامت آخر است

چرخ چارم هم ز نور تو پُرس حاش الله کی مقامت آخر است

در نسخه قونیه نیز در اصل «که» است ولی با قلمی دیگر بالای که کی نوشته‌اند که به نظر می‌رسد درست‌تر باشد.

ب ۳۱۵۰، ۵-

جمله غم‌آزان ازو آیس شوند سوی ما آیند و افزاینند

جمله غم‌آزان ازو آیس شوند سوی ما آیند و افزاینند

دکتر استعلامی نیز بند (ج ۵، ۱۵۲). نیکلسون ضبط قونیه را در حاشیه برده است (۳، ۲۰۱) یعنی غم‌آزان از غم‌آزی در پیشگاه پادشاه سمیع و بصیر نوید می‌شوند و نزد ما می‌آیند و به بند دادن به ما می‌افزایند. نه آن که به بند ما می‌افزایند.

ب ۲۵۴، ۶-

می‌رسیدش از سوی هر مهتری بهر دختر دم به دم خوزه گری

می‌رسیدش از سوی هر مهتری بهر دختر دم به دم خوزه گری

نیکلسون صورت مضبوط در قونیه را در حاشیه نیاورده است.

ب ۵۲۱، ۶-

گر نباشد یاری حبر و قلم کی فتد بر روی کاغذها رقم؟

گر نباشد یاری حبر و قلم کی فتد بر روی کاغذها رقم؟

در مورد این بیت هیچ گونه اختلاف ضبطی در حاشیه چاپ نیکلسون دیده نمی‌شود با اطمینان می‌توان گفت که صورت صحیح به نسخه قونیه تعلق دارد و باید در متن آورده می‌شد.

ب ۵۸۷، ۶-

دیگران چون کودکان این روز چند تا شب ترحال بازی می‌کنند

دیگران چون کودکان این روز چند تا شب ترحال بازی می‌کنند

براساس ضبط نیکلسون معنی بیت این می‌شود که دیگران مانند کودکان در این چند روز حیات تا به شب مشغول ترحال بازی هستند. در حالی که «شب ترحال» یعنی شب آخر عمر، شبی که مرگ‌شان فرا می‌رسد (آخرین نفس). بنابراین دیگران - غیر مردان خدا - مانند کودکان سراسر روز عمر را تا شب رحلت به بازی و لهو می‌گذرانند.

ب ۷۷۱، ۶-

از نصیحت‌های تو کر بوده‌ام
بت شکن دعوی و بتگر بوده‌ام

از نصیحت‌های تو کر بوده‌ام
بت شکن دعوی بتگر بوده‌ام

در این مورد نیز نیکلسون با آن‌که ضبط A را که واوی قبل از بتگر دارد، به دست داده است، از اختلاف قونیه یاد نکرده است. با دو صورت موجود، معنی درست قابل استنباط است.

ب ۸۸۳، ۶-

می ستاند آه پر سودا و دود
می دهد هر آه را ضد جاه سود

می ستاند آه پر سودا و دود
می دهد هر آه را ضد جاه سود

اختلاف ضبط و حصول معنی درست که با در نظر داشت نسخه قونیه به دست می‌آید روشن است یعنی در مقابل هر آه صد جاه تنود می‌دهد، نه صد جاه سود.

ب ۹۳۶، ۶-

چون گنه کمتر بود نیم آفتاب
منکسف بینی و نیمی نورتاب

چون گنه کمتر بود نیم آفتاب
منخسف بینی و نیمی نورتاب

پیش از این نیز در باب کسوف و خسوف و خطای چاپ نیکلسون سخن زفته است.

ب ۹۴۷، ۶-

نک هلالی با بلالی یار شد
زخم خار او را گل و گلزار شد

نک هلالی با بلالی یار شد
زخم خار او را گل و گلزار شد

در مورد این بیت نیز از قید اختلاف با نسخه قونیه در نسخه نیکلسون خودداری شده است ولی اختلافات نسخه‌های B و بولاق که مانند قونیه است قیده شده است.

ب ۹۵۸، ۶-

جغد را ویرانه باشد زاد و بود
هست شان بر باز زان زخم جهود

جغد را ویرانه باشد زاد و بود
هست شان بر باز زان خشم جهود

نیکلسون صورت قونیه را (زخم جهود) در حاشیه آورده است. دکتر استعلامی نیز با آن که نسخه دوم قونیه نیز مثل نسخه ۶۷۷ است، خشم جهود را برگزیده‌اند.

ب ۱۰۲۷، ۶-

گفت: صد خدمت کنم پانصد سجود بنده‌ای دارم تن اسپید و جهود

گفت: صد خدمت کنم پانصد سجود بنده‌ای دارم نکو لکن جهود

نیکلسون صورت ضبط قونیه و B را در حاشیه آورده است. با توجه به قید سپیدی تن و سیاهی دل و سیاهی تن و دل روشن که در بیت بعدی بدان اشاره می‌شود ضبط قونیه ارجح است.

ب ۱۰۹۵، ۶-

اینها العشاق اقبالی جدید. از جهان کهنه نوگر رسید

اینها العشاق اقبال جدید. از جهان کهنه نوکن رسید

نیکلسون صورت نسخه قونیه را در حاشیه آورده است و آن را نوکر خوانده است، آقای دکتر استعلامی نیز «کهنه نوکر» خوانده‌اند و آن را در حاشیه با علامت تعجب آورده‌اند. (ج ۶، ۵۷) در حالی که در نسخه قونیه نوگر است: یعنی بالای سرکش سه نقطه که نشانه «گگ» است گذاشته شده است، این نقطه‌ها همه جا با رنگ قرمز گذاشته شده است.

ب ۱۱۷۱، ۶-

گفت از رنجش مرا آگاه نیست لیک روزی چند بز درگاه نیست

گفت از رنجش مرا آگاه نیست لیک روز چند بر درگاه نیست

نیکلسون در حاشیه فقط اختلاف ضبط بولاق را «روزی چند» در حاشیه آورده است و به نسخه قونیه توجه نکرده است.

ب ۱۶۳۸، ۶-

مرا ترا هم زخم کاید ز آسمان منتظر می‌باش خلعت بعد آن

مرا ترا هم زخم کاید ز آسمان منتظر می‌باش خلعت بعد از آن

در نسخه B بعد آن است که نیکلسون به آن در حاشیه اشاره کرده است ولی از اختلاف قونیه یاد نکرده است.

ب ۱۷۱۴، ۶-

می‌درد می‌دوزد این درزی عام جامعه صد سالگان طفل خام

می‌درد می‌دوزد این درزی عام - جامه صد سالگان طفل خام
 نیکلسون از صورت اضافه طفل در نسخه قونیه یاد کرده است و به صورت صد سالگان توجه
 نکرده است. با توجه به ضبط نیکلسون باید این طور معنی کرد که درزی... جامه صدها سالک طفل
 را خام می‌دوزد! و البته این معنی مراد مولانا نبوده است.
 ب ۱۷۲۰، ۶-

اطلس عمرت به مقراض شهور - برد پاره پاره خیاط غرور
 اطلس عمرت به مقراض شهور - برده پاره پاره خیاط غرور
 نیکلسون صورت «برد» را که در بولاق آمده است ذکر کرده ولی از قونیه یاد نکرده است.
 ب ۱۷۸۶، ۶-

هم خمیری خمّر طینه دری - گرچه عمری در تنور آذری
 هم خمیری خمرة طینه دری - گرچه عمری در تنور آذری
 نیکلسون اختلاف نسخه قونیه «خمّر طینه دری» را در حاشیه قید کرده است ولی معلوم نیست به
 چه دلیلی ضبط خمرة طینه دری را بر آن ترجیح داده است!
 یعنی با آن که سرشته شده به دست حقی و با آن که یک عمر در تنور آتش دنیا دوستی... بوده ای
 هنوز خمیری و پخته نشده ای..
 ب ۱۷۹۱، ۶-

تا خیال عجل از جانشان نرفت - بُد بریشان تیه چون گرداب زفت
 تا خیال عجل از جانشان نرفت - بُد بریشان تیه چون گرداب نفت
 در حاشیه فقط اختلاف نسخه‌های B و بولاق که مانند قونیه است ذکر شده است و به قونیه اشاره
 ای نشده است و چنان که دیده می‌شود «گرداب نفت» را بر صوت مضبوط قونیه و B و بولاق
 برگزیده است و پیدا است که گرداب زفت بر گرداب نفت به همه روی ارجح است.
 ب ۲۰۸۲، ۶-

هر که بر شمع خدا آرد پُف او - شمع کی میرد؟ بسوزد پوز او
 هر که بر شمع خدا آرد پُف تو - شمع کی میرد؟ بسوزد پوز او

با آن که اختلاف نسخه‌های قونیه (پف او) در نسخه A نیز آمده است نیکلسون آن را در حاشیه آورده و صورت متن را برگزیده است.

ب ۲۱۳۳، ۶-

دیدش از دور و بخندید آن خدیو گفت آن را مشنوی مفتون دیو

دیدش از دور و بخندید آن خدیو گفت آن را مشنوی مفتون ز دیو

صورت ضبط قونیه در نسخه‌های ، و بولاق که نیکلسون آن‌ها را در حاشیه آورده است نیز دیده می‌شود، ولی به جای آن مفتون ز دیو را برگزیده است!

ب ۲۲۷۲، ۶-

چشمهٔ راحت بریشان شد حرام می‌خورند از زهر قاتل جام جام

چشمهٔ رخت بریشان شد حرام می‌خورند از زهر قاتل جام جام

در بولاق نیز مانند قونیه راحت است، نیکلسون فقط اختلاف بولاق را در حاشیه آورده است. آقای دکتر استعلامی نیز ضبط قونیه ۶۷۷ را بر نیکلسون و قونیه ۶۶۸ برگزیده‌اند. با توجه به توصیف این گروه به «رنج کیشی» در بیت قبل، البته چشمه راحت (در مقابل رنج) صحیح است.

ب ۲۵۷۶، ۶-

چون طمأنینست صدق و با فروغ دل نیارامد به گفتار دروغ

چون طمأنینست صدق با فروغ دل نیارامد به گفتار دروغ

نیکلسون صورت قونیه را به حاشیه برده است.

ب ۲۵۸۶، ۶-

و آنچه باشد طبع و خشم و عارضی می‌شتابد تا نگردد مرتضی

و آنچه باشد طبع و خشم عارضی می‌شتابد تا نگردد مرتضی

نیکلسون صورت قونیه و A را به حاشیه برده است.

بر اساس نیکلسون معنی این می‌شود که هر چه طبع و خشم عارضی باشد می‌شتابند...

بر اساس قونیه: هر چه طبع و خشم و عارضی باشد

ب ۳۱۸۷، ۶-

خواجه جان بین مبین جسم گران مغز بین او را بینش استخوان
خواجه را جان بین مبین جسم گران مغز بین او را بینش استخوان
اختلاف قونیه با نسخه‌های دیگر و متن برگزیده را ذکر نکرده است. با توجه به بیت قبل که
می‌فرماید.

خواجه را که در گذشتست از ائیر جنس این موشان تاریکی مگیر
خواجه جان بین... ضبط قونیه صحیح است و چون «را» در بیت پیشین ذکر شده است در این جا
نیازی به تکرار آن نیست. یعنی خواجه را که... است خواجه جان بین...
ب ۳۱۹۷، ۶-

ما رمیت اذ رمیت احمد بدست دیدن او دیدن خالق شدست
ما رمیت اذ رمیت خواجه است دیدن او دیدن خالق شدست
نیکلسون صورت قونیه (احمد بدست) را که در نسخه A نیز هست در حاشیه آورده است.
ب ۳۶۶۸، ۶-

این طرق را مخلصی یک خانه است این هزاران سنبل از یک دانه است
این طرق را مخلصش یک خانه است این هزاران سنبل از یک دانه است
نیکلسون صورت مخلصی را که در P و G هست در حاشیه برده است.
ب ۳۹۱۵، ۶-

کرد اشارت کش درین مجلس کشید و آن شراب لعل را با او چشید.
کرد اشارت کش درین مجلس کشید و آن شراب لعل را در خوردش دهید
نیکلسون صورت قونیه را در حاشیه برده است.
ب ۴۷۰۶، ۶-

رستی از بیگار و کار خود کنی هم تو شاه و هم تو طبل خود زنی
رستی از بیگار و کار خود کنی هم تو شاه و هم تو طبل خود زنی
که البته به دلیل کار خود کردن، رستی از بیگار، صحیح است.

منابع

- حافظ، محمد شمس الدین. دیوان، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران و فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۹.
- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: خاور، ۱۳۱۴.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. دیوان، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
- فروزانفر، بدیع الزمان. شرح مثنوی شریف، دفتر اول، چاپ چهارم، تهران: زوار، ۱۳۶۷.
- کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵.
- گوهرین، سید صادق. فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، چاپ دوم، تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- مثنوی معنوی، چاپ عکسی نسخه قونیه، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز، نشر دانشگاهی.
- مثنوی، تصحیح دکتر محمد علی استعلامی، تهران: قلم، ۱۳۷۹.
- محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
- مولوی، محمد جلال الدین بلخی. مثنوی، تصحیح ر. ا. نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله سید جوادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.